



سال ۳

اول خرداد ماه یزدگردی ۱۲۹۴ شمسی

شماره ۷

۲۶ شوال ۱۲۴۲ هجری = ۲۸ نور ۱۳۰۴ = ۲۰ مه ۱۹۲۵

قسمت اجتماعی

راه نو در تعلیم و تربیت

دیباچه کتاب «راه نو در تعلیم و تربیت» است که جزو ۹ و ۱۰ انتشارات ایران شهر را تشکیل میدهد و از چاپ در آمد.

بزرگترین انقلابها که در دوره زندگی انسانی نوع بشر روی داده است، انقلابهای فکری است. زیرا انقلابهای فکری، در حالات روحی انسانها تأثیر میکند و تغییرات میدهد و این گونه تغییرات نوع بشر را بجهاد ترقی و تکامل می اندازد. اگر در زندگی یکفرد، یک تغییر کلی میخواهید بدهید باید در اعماق روح وی انقلابی تولید نمائید. همینطور، تغییر دادن سرنوشت و طرز زندگی یک ملت

جز بوجود آوردن يك انقلاب عظیم در حالات روحی او صورت نمی‌گیرد!

ایران امروزی، محتاج يك چنین انقلاب میباشد و رو بسوی این انقلاب راه میرود. سد کردن راه این انقلاب از محالاتست زیرا این انقلاب نتیجه طبیعی زندگی بشر است. این انقلاب، چنانکه بارها گفته‌ام، در سه شکل سیاسی و فکری و ادبی بظهور خواهد رسید.

کوشیدن بجلوگیری از ظهور این انقلابات، آهن سرد کوبیدن و روی آفتاب را با گل اندودن است و مانند اینست که کسی بخواهد از بزرگ شدن بچه و از سبز شدن یکدرخت جوان در فصل بهار مانع شود و بخواهد يك سیل دمان را در جای خود بخشگاند. راحت طلبان و محافظه کاران سیاسی و فکری (دینی) و ادبی، هر قدر خودکشی نمایند و قدرت و قوت دربراه صرف کنند، کامیاب بیاز داشتن چرخهای انقلاب از حرکت نخواهند شد.

مرد حکیم و دانا، بجای اینکه بخیال بر انداختن و پیشگیری کردن از انقلابهای طبیعی بفتند به استقبال کردن و استفاده نمودن از آن انقلاب خواهد کوشید. مثلاً بجای منع کردن از بزرگ شدن بچه و سبز شدن درخت و جریان سیل کوهکن، خواهد کوشید تا آن بچه را بر وفق احتیاجات زمان، بزرگ کند، آندرخت را بر حسب میل و بمقتضای طبیعت پرورش دهد و مجرای آن سیل را برای فایده بردن از آن، تغییر داده، در آبیاری کردن مزرعه‌ها و افزودن آب رودها و سیراب کردن بیابانها بکار برد! بلی مرد عاقل و دانا و توانا، بجای ستیزگی با قوای طبیعت بکمک قوانین طبیعت، خود طبیعت را بخدمت خویش وا میدارد! عقل حکم میکند که در انقلابات سیاسی و دینی و ادبی

نیز پیروی از احکام طبیعت باید کرد. یکی از اسرار تفوق نژاد آنگلوساکسون، همینست که این ملت، انقلابات سیاسی و دینی و ادبی را همیشه استقبال میکند یعنی راه تکامل را پیموده و یک جریان آزاد بمقتضیات آن میدهد و نمیگذارد کار با انقلابهای شدید و کسپختن رشته استقلال و عظمت و تسلط خود بکشد. ازین جهت است که در مملکت انگلستان منتها درجه آزادی و محافظه کاری با هم راه می‌رود و اقوام مختلف با طبایع و احتیاجات و تمایلات مختلف خود، در زیر شهر سیاست اینقوم بسر می‌برند.

شئون و آداب و نوامیس و عادات تاریخی و اجدادی را نگاهداشتن و در همانحال، آنها را نسبت به احتیاجهای عصری، بتدریج و سکونت و متانت، تبدیل کردن، یکی از بارزترین قابلیت‌های نژاد آنگلوساکسون و از اسرار ترقی و استیلای اینقوم است.

هر گاه تخم انقلابات معنوی، بتدریج در زمین افکار و روح یکقوم پاشیده و سبز شود آن انقلاب، مشمر و منتج یک تکامل طبیعی خواهد بود. انقلابهای آبی و ناگهانی نتایج موقتی و بی دوام مینمیشد. اینها مانند برق میدرخشند و میسوزانند و میگذرند. تولید انقلاب مشمر و با دوام در افکار و روح یک جامعه جز با تعلیم و تربیت افراد آن ممکن نیست.

همه تحولات و ترقیات عالم نتیجه تبدلات و انقلاباتیست که ابتدا در افکار و ارواح یک یا چند نفر پیدا شده و بوسیله تعلیم و تبلیغ در افکار و ارواح افراد دیگر سرایت و نفوذ کرده و آن انقلاب را بعمل آورده است. ترقی و تمدن امروزی غیر از محصول تعلیم و تربیت اقوام چیز دیگر نیست. عقاید سیاسی و دینی و اقتصادی و اجتماعی و فلسفی و اخلاقی و امثال اینها

همه بوسیلهٔ تعلیم و تربیت انتشار مییابد و در اعماق ارواح و افکار نسلهای جدید جایگیر شده آنانرا بکارها و اقدامهای تازه وا میدارد و مختصات و تجدیدات هر عصر را بوجود می آورد.

در ممالک اروپا هر فرقهٔ سیاسی و یا دینی، بمحض اینکه نفوذی را دارا شد و خود را بمقام حاکمیت و بدست گرفتن سرنوشت ملت رسانید، فوری پروگرام تعلیم و تربیت را تغییر و موافق مقاصد و آمال خود تجدید مینماید. چونکه این مسئله ثابت است که فقط بوسیلهٔ تعلیم و تربیت میتوان مجرای افکار مردم را تبدیل داد و براههای جدید انداخت. در حقیقت هم تعلیم و تربیت یگانه اسبابی است برای تکان دادن روحها و پاشیدن تخم افکار جدید در دماغهای جوانان يك ملت که نسل تازه او را تشکیل خواهند داد. ازینجا میتوان گفت که تعلیم و تربیت، منشأ خوشبختی و بدبختی و علت یگانهٔ ترقی و تنزل اقوام است و چگونگی آتیهٔ يك هیئت جامعه بسته بتعلیم و تربیتی است که بجوانان و نسل جدید او داده میشود.

فکر و عقیده بزرگترین قوتی است که نوع انسانی تاکنون شناخته است. فکر و عقیده سرمایهٔ روح افراد و اقوام و محور چرخهای زندگیست. افراد نادان و عالم و اقوام وحشی و متمدن درینخصوص یکسانند. فکر و عقیدهٔ مرد وحشی و نادان برای او همانقدر عزیز و مقدس است که فکر و عقیدهٔ يك فیلسوف. بدین جهت بزرگترین فداکاریها فداکاری کردن از فکر و عقیده است. کسیکه از يك فکر و عقیده که سالیان دواز روح او را تغذیه و دماغ او را روشن کرده است بدگذرد، بزرگترین فداکاری را بجا آورده است. لیکن این قبیل مردمان فداکار بسیار کم است و بدین سبب، از میان برداشتن يك فکر و عقیده و نشانیدن فکر

و عقیده تازه بجای آن، همیشه باعث انقلابهای شدید و خونریزی های هولناک گردیده است.

اما طبیعت، ترحم و تلطف نمی‌شناسد و هر وقت اقتضا کرد، يك فكر و عقیده را محکوم بفا میکند و از میان بر میدارد و قدرت بشر از آن نمانعت نمیتواند. اساساً طبیعت جز يك حرکت دائمی و يك تبدل متمادی چیز دیگر نیست و هیچ چیز در جلو سیر سریع آن تاب مقاومت نمی‌آورد. هر فكر و عقیده که محکوم بزوال شد اگر بخواهد سد راه تکامل و تجدد واقع شود دیر یا زود در زیر چرخهای تند رو طبیعت مالیده و ساییده میگردد. در مسئله تعلیم و تربیت نیز بسیار افکار و عقاید زائیده و نا بود شده است و بسیار دیگر نیز هنوز با هم در زدو خوردند.

از عهد فلاسفه یونان تا کنون چندین قافله از حکما و عقلاء در گذشته و هر يك بمسائل تعلیم و تربیت و اخلاق نزدیک شده و آنها را از زیر نظر تفکر و تحقیق گذرانده قواعد و شرایطی معین کرده است ولی این مسائل بطور قطع حل نشده. مهم ترین این مسائل که عقلا و حکما و صاحبان شرایع را مشغول داشته بدینقرار است:

- ۱ — اخلاق و آنچه‌یکه فضیلت مینامیم چیست؟
- ۲ — آیا اخلاق و فضیلت، يك حقیقت مطلق است و یا چیز است که عقل و حس بشر آنرا ایجاد کرده و میکند.
- ۳ — آیا ادیان تعارض با اخلاق و حقایق مطلقه میتواند داشته باشد و در صورت مثبت، مسئله چگونه حل باید شود؟
- ۴ — اخلاق در حیات عملی بشر چه نفوذ و ارزشی دارد.
- ۵ — آیا طفل متعلق پدر و مادر است و یا بهیئت جامعه (حکومت) و یا به جامعه دینی یعنی هر يك ازین سه شخصیت چه

- حقوق و وظایفی در بارهٔ بچه دارد؟
- ۶ — آیا پدر و مادر در تربیت و تعلیم اولاد خود بدلیخواه خویش آزادی مطلق دارند؟
- ۷ — آیا تعلیم و تربیت جنس زن با جنس مرد باید فرق داشته باشد و تا چه درجه؟
- ۸ — آیا تعلیم و تربیت نوعی باید باشد یا ملی.
- ۹ — آیا سعادت بشر مستلزم کدام نوع تربیت و تعلیم است.
- ۱۰ — چگونه این افکار و عقاید و این حقوق و وظایف متضاد را میتوان با هم وفق داد؟
- حقایق ذیل، اسباب عمدهٔ اختلاف عقاید را در مسئلهٔ اخلاق و تعلیم و تربیت نشان میدهد:
- هر يك از ادیان و مذاهب، در زمانی مخصوص انتشار یافته و پیش از هر چیز، احوال و اوضاع زندگی ملتی را که بانی دین جزو او بوده در نظر گرفته است.
- انسان مرکب از جسم و روح است و لهذا حیات او يك جنبهٔ جسمانی و يك جنبهٔ روحانی دارد. هر دین که احکام خود را مخصوص یکی ازین دو جنبه کند و جنبهٔ دیگر را اهمال نماید، استقرار نمی تواند بیابد.
- ملتها و اقوام، احتیاجها، استعدادها و طبیعتهای مختلف و وسیله‌ها و اقلیمهای مختلف دارند و اینها شرایط زندگی آنها را معین میکند!
- هر ملت، فقط در دایرهٔ خصایص فطری خود، ترقی و تکامل میتواند کند.
- تکامل و خوشبختی یکقوم بسته بمتانت و قوت احکام دینی و قوانین موضوعهٔ او نیست بلکه موقوف به حسن تطبیق آن احکام

است در حیات عملی و اجتماعی خود.

حکما و فلاسفه در وضع قوانین اخلاقی با اینکه غالباً قومی مخصوص را در نظر نگرفته و افکار خود را بطور عموم اظهار داشته اند، فقط تکیه بر قوه عقل نموده و آنرا یگانه رهنمای خود قرار داده اند، در صورتیکه قدمهای بشر را در شاهرآه زندگی، بیش از عقل، حسیات اداره میکند!

اخلاقیون و مریبان امم، در بسط عقاید و افکار اخلاقی خود، علاوه بر پیروی از مقتضیات سیاسی و نشویقات افکار حاکمه عصر خود، از زیر نفوذ طبیعت و مزاج شخصی خویش نیز وارسته نمانده اند!

ترقی، يك ضرورت حیاتی است. ترقی احتیاجات تازه تولید میکند و این احتیاجات کسب صفات و شرایط تازه را لازم میسازد. شرایط نو، عادات و آداب را تجدید میکند و عادات و آداب جدید، اخلاق و طبایع را تغییر میدهد. ازینرو بسیاری از عادات و آداب اجداد خود مان را تمسخر میکنیم و بر آنان میخندیم چنانکه آیندگان نیز بر ما خواهند خندید.

با وجود این پاره‌ای قضایا و حقایق هست که برای همه ملتها یکست و مخصوص يك زمان و يك مکان نیست. ازین نوع حقایق مطلق و ثابت، در احکام ادیان و در قوانین اخلاقی پیدا میتوان کرد. لیکن در تطبیق آنها بحیات عملی اقوام، باید مزاج ملی و حالات روحی هر قوم، جداگانه در نظر گرفته شود چنانکه در عالم طبابت پاره‌ای دواها هست که علاج قطعی پاره‌ای امراض مخصوص است مثلاً مانند گنه گنه در رفع تب اما با وجود این هر صاحب تبی بی پروا نمیتواند گنه گنه بخورد، بلکه طیب حاذق نسبت بسن و مزاج و تحمل بدن و ضعف قلب

مريض، مقدار و اوقات خوراکی آنها معین باید کند و گرنه ممکنست بجای نفع، ضرر دهد و بلکه مایهٔ هلاک گردد.

در اصلاح مزاج ملتها نیز این ترتیب را پیش باید گرفت و بنیهٔ نژادی و حالت روحی و ضعف و قوت اجتماعی او را سنجیده پس از آن بتداوی پرداخت و اگر برخلاف این رفتار شود، تولید رنجها و بحرانهای شدید میکند. خود طبیعت همیشه بیدار است و جلوگیری از افراط و تفریط کرده، احکام و قوانین عمومی را نسبت بقوه و بنیهٔ هر ملت تغییر میدهد و بشکلهای دیگر می اندازد چنانکه فلسفهٔ دمکراسی در مملکتهای آمریکا و اروپا و شرق در تطبیقات با هم بسیار فرق دارد و احکام دین اسلام، در ممالک مختلف اسلامی در شکلهای گوناگون تجلی کرده است بطوریکه امروز از مراکش گرفته تا تونس و الجزایر و مصر و عربستان و ایران و افغانستان و ترکستان هر يك ازین ممالک برای خود يك اسلام مخصوصی دارد که مطابق با احتیاجات مدنی و حالات روحی اوست. همینطور است دین مسیح در ممالک عیسوی مذهب!

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در فراهم آوردن اوضاع کنونی ایران و در تولید حالت روحی امروزی این ملت، علاوه بر استیلاهای تاریخی و تأثیرات اقلیمی و پاره‌ای خصال نژادی دو چیز اثرات عظیمی بوجود آورده است یکی فلسفهٔ هندی و دیگری دین اسلام است.

اگرچه بعضی از شرقشناسان فرنگ میگویند که تصوف ایران فقط از منابع فلسفهٔ یونان آب خورده است چه ایران غالباً با یونان روابط دائمی، گاه جنگی و گاه صلحی داشته است ولی بعقیدهٔ من تأثیر فلسفهٔ ریاضت طلب و فنا فی الله هند بیشتر از فلسفهٔ یونان در تصوف ایران کارگر بوده است. تصوف، بخودی خود،

منافی با ترقی و تمدن نیست بلکه وسیله تزکیه نفس و تعالی و تصفیه روح انسانی است. ولی مانند هر فلسفه و حکمت و قتیکه بدست مردم نا اهل افتاد، مقام و ارزش خود را کم میکند و مایه اذبار میگردد. همینطور تصرف در ایران بقدری دچار سوء تفسیر و سوء استعمال شده که بجای تصفیه روح و اصلاح اخلاق يك منبع فنا و نفی گشته و از آنرو یکحالت انکالی و سستی و عطات در اعماق روح ایرانی ریشه درآینده و منجر بسلب اراده و شیوع خیالپرستی و بیکاری و در یوزگی و فقرت از زندگی گردیده و لفظ درویش که خدانشناسی و بی نیازی و پاکدلی را در بر داشته معنای گدا را بخود گرفته است. اینکه اقوام هند همیشه در زیر تسلط بیگانگان زیسته اند، نتیجه همین فلسفه نفی و فناست و تا روزیکه نفوذ این فلسفه از حیات عملی این قوم بر داشته نشود نتیجه همین خواهد بود.

از جهت دیگر دین اسلام با اینکه احکام متین برای تشویق بشر بسعی و عمل و کسب علم و معرفت و تربیت اولاد و بجهاد و اجتهاد داشته است، مردم بجای این احکام، بظاهر احکام دیگر آن دین که در مواقع مخصوص و بحکمتی خاص وارد شده متمسک گشته، دنیا را جیفه و فانی و زندان مؤمن، جمع ثروت را گناه، صنایع ظریفه را حرام، ملل دیگر را نا پاک و نجس، سعی و کوشش را پلزوم، روزی را مقسوم، شئون عالم و سرنوشت بنی آدم را مقدر، و توکل و رضا بقضا را نشانه عقل و حکمت و ریاضت و بیحسی و گرسنگی و ویرانه نشینی را عبادت فرض کرده، روزگار خود را پریشان و ایران باستان را ویران گذاشته اند. دو مسئله بریسه دوانیدن این حالت روحی کمک کرده است یکی مغلوبیتهای متمادی ایرانیها در دست اسکندر و عرب و مغول

است و بمقتضای طبیعت، ملتیکه مغلوب شد اگر يك قوه معنوی نداشته باشد، ذلیل و اسیر و خوار و زبون و ناتوان میشود و برای این حالت خود فلسفه‌ای ساخته، خضوع و اطاعت و انقیاد را عبادت می‌پندارد و فروتنی و زیر دستی و عجز و راحت طلبی و تملق را تواضع و فضیلت می‌شمارد. مسئله دیگر هم اینست که پادشاهان و بزرگان و روحانیان ایران، نفع خود را در غفلت و جهل مردم دیده نگذاشته اند جماعت بیدار و آزاد و صاحب رفاه و ثروت و آسایش گردد. بدین جهت، از احکام دین، آنهایی را که امر ب سعی و کوشش و تجارت و رفاه و تشبث و تحصیل علم و معرفت و تعلیم و تربیت میکند متروک و پنهان داشته ملت ساده و عوام را بدریوزگی و فقر و اطاعت و ریاضت عادت داده گدا و نا بینا ساخته اند.

پیش از هر چیز باید این حالت و مرض روحی، تداوی و رفع شود یعنی يك انقلاب معنوی در اعماق روح ملت ایران تولید گردد و آنهم فقط بوسیله تعلیم و تربیت ممکن است.

در ایجاد يك انقلاب روحی و معنوی، بکدام عقیده تکیه باید کرد و اساس تعلیم و تربیت را بر پایه کدام فلسفه باید گذاشت؟ من ریشه این فلسفه را در خود اسلام مرکوز می‌بینم:

علی بن یطالب گفته است: «بکوش برای دنیای خود بطوریکه گوئی تا ابد زنده خواهی ماند و بکوش برای آخرت خود بطوریکه گوئی فردا خواهی مرد (۱)». این کلام جامع فلسفه اولین و آخرین است و برای ترقی و سعادت نوع بشر، بهتر و عالی تر ازین دستوری گفته نشده و نخواهد شد چه دنیای

(۱) اسع (و یا اعمل و یا احرث) لدنیاک کماک تعیش ابداً و اسع لاخرتک کماک تموت غداً.

ما قایم با ترقیات مادی و محتاج بلوازم رفاه و آسایش است و آخرت ما فقط آباد از معنویات و اخلاق و فضیلت است. این دستور حکمت بما میگوید که آنقدر باید در تحصیل وسایل معاش و زندگانی بکوشیم که گویا مرگ در جهان وجود ندارد و ما زنده جاویدان و ساکن ابدی این جهان هستیم پس هر گونه اسباب استراحت و تنعم و تئیش را باید فرا هم سازیم و بتمام سعیها و اقدامات ملت‌های دیگر در راه ترقی، شرکت کنیم یعنی سعی و اقدام، عزم و همت، ثبات و استقامت و جهد و تقلا را وظیفه خود دانیم و از قبول هیچیک از ترقیات مادی رو نگردانیم. ولی از طرف دیگر امر میکند که باید در نظر بگیریم که فردا خواهیم مرد و مانند شخصیکه یقین کرده باشد که فردا خواهد مرد، بامور خیر پردازیم، بهممه لطف و محبت کنیم، از راه راست کج نشویم، از فقرا دستگیری و از مظلوم رفع ظلم نمائیم، خود را اسیر ثروت و نفس پرستی نسازیم، حقیقت و شرافت را دوست داریم، از کارهای زشت کناره جوئی کنیم، خیر خواه و نیکو کار بشویم، دروغ نگوئیم، و تملق و تعدی بمال و جان مردم نکنیم و اولاد خود را هم برای یک چنین زندگی تربیت و تعلیم دهیم. این فلسفه، فلسفه سعی و عمل است، فلسفه ترقی و تکامل است، فلسفه کمال روحانی و جمال جسمانی است، فلسفه فکر و حس و عقل و عشق است. این فلسفه جامع مادیات و معنویات است، این فلسفه، قانون ازلی کائنات و دستور حیات است. این فلسفه، حقیقت ثابت و مطلق است، این فلسفه خلاصه تاریخ بشر است. این فلسفه دارای عناصر تمدن شرق و غرب و عصاره احکام ادیان عالم است.

اساس تعلیم و تربیت در ایران باید روی این فلسفه گذاشته

شود تا بتوانیم انقلابی عمیق در روح ایرانی تولید و جوانانی تربیت کنیم که مزایای تمدن شرق و غرب هر دو را دارا باشند یعنی نه فرنگی صرف بشوند و نه درویش و گدا. نه مانند فلسفه هند، نفی اراده و حس و افشای وجود، و محور قوای خالقه انسانی را عین حیات بدانند و فنا فی النفی شوند و نه مانند ملل غرب و یروان فلسفه مادیون و شخصیهون اروپا، حیات را عبارت از نفس، پرستی و خود بینی و قهر و غلبه و شکمپرستی و انکار فضیلت و حقیقت بدانند. نه مانند تابعان فلسفه هند، جهان ما را ویران و سراب و تاریک ببینند و بشر را بمنزله جماد بگذارند و نه مانند تمدن غرب، دنیا را میدان حرص و آز و قتل و غارت و بغض و عداوت ساخته، فضیلت و شرافت و حق و حقیقت را قیمتی نگذارند و انسانها را بحال جانوران وحشی بیندازند.

اینست که من میگویم ایران باید تمدن خاص بخود خلق کند که جامع فضایل تمدنات شرق و غرب باشد. از افراط و تفریط دور و با تکامل مادی و معنوی هم آغوش گشته عناصر ترقیات مادی و فضایل اخلاقی را در خود جمع کند. از ویرانه‌ها و پیغوله‌ها بیرون آید و غولان وحشت و جهالت و حرص و آز را از گلزار آدمیت رانده خود در آنجاها مسکن گزیند و بعالمیان نشان دهد که اتحاد علم و معرفت با حقیقت و فضیلت مجال نیست و کامیابی بشر در طی درجات تکامل و وصول بمرثبه کمال و جمال فقط بوسیله قبول و پیروی این فلسفه جامع که من آنرا «فلسفه توحید» مینامم خواهد شد!

این کتاب، در نتیجه این افکار و عقاید بوجود آمده است و راهی را که در تربیت و تعلیم پیش گرفته همین «فلسفه توحید» است. و وقتیکه این فلسفه را به فن تعلیم و تربیت تطبیق کنیم

- حقایق ذیل رو نما میشود و آنها را روح تعلیم و تربیت و خلاصه این کتاب میتوان نامید:
- ۱ — تعلیم و تربیت باید پرورش قوای جسمی و روحی را منظور دارد.
 - ۲ — روح انسانی بقدر جسم او دارای قوه‌ها و صفات مخصوص و محتاج تغذیه است.
 - ۳ — سر ترقی و تکامل در نگهداری نسبت و توازن است میان قوای روحی و جسمی.
 - ۴ — نخستین وظیفه مربی، کشف کردن و شناختن حالات و احتیاجات روحی و قابلیت‌های فطری بچه‌هاست.
 - ۵ — برای ظفریابی در میدان کشمکش زندگی باید با اسلحه تمدن جدید مسلح شد.
 - ۶ — قاطع‌ترین اسلحه عصر کنونی ما، سلاح علم و فن است.
 - ۷ — سلاح علم و فن بدون اخلاق و فضیلت، بیکر اجتماعی بشر را زخم‌دار خواهد کرد.
 - ۸ — سعادت بشر منوط بتألیف بین عقل و حسن و فکر و اراده و علم و فضیلت است.
 - ۹ — تربیت زن بهترین ضامن سعادت بشر و نخستین وظیفه هر هیئت اجتماعی است.
 - ۱۰ — تربیت حقیقی آنست که شخص را بشناختن نفس خود و اداره کردن قوای جسمی و روحی خود در راه سعادت بشر مقتدر سازد.
- افکار و عقاید و دستورهاییکه درین «راه نو» اظهار شده چیزهای تازه و بکر نیست و بلکه کتابهای زاجع بتعلیم و تربیت در اروپا ازین قبیل افکار و دستورها یر است لیکن از آنجائیکه

در ایران ما، درین زمینه چیزی نوشته نشده و از کتب اروپا هم هرچه ترجمه شود نمیتوان آنرا موافق با حالات روحی و احتیاجات اجتماعی ملت ایران شمرد لهذا من موافقترین افکار و نظریات را جمع کرده و آنها را به «فلسفه توحید» تطبیق نموده این کتاب را بوجود آوردم. ازین حیث این کتاب يك نازگی دارد و رهنما به يك «راه نو»ی خواهد بود. با همه این، این کتاب، مسئله تعلیم و تربیت را حل نمیکند و برای حیات اجتماعی که تابع تبدلات متمادیست، دستورهای ثابت وضع نمی نماید. مسئله تعلیم و تربیت از روز ظهور نوع بشر در روی زمین، تولد و باوی نشو و نما یافته است و تا نوع انسانی از فیض زندگی بر خوردار است این مسئله نیز زنده و پایدار خواهد ماند. بزرگترین و مهم ترین مبحث فلسفه، مبحث تعلیم و تربیت است. در باب تعلیم و تربیت، کوررها کتاب در ممالک اروپا چاپ شده و میشود و هیچ فیلسوفی نیست که با این مسئله مشغول نشده باشد. اما در ایران، کتاب جامعیکه این مسئله را با اطراف آن و با مقتضیات عصر جدید تدقیق کند هنوز وجود ندارد. این کتاب که یکقسمت کوچک از مباحث فن تعلیم و تربیت را با اختصار تمام از نظر می گذرانند هرگز بر رفع احتیاجات کنونی ایران کافی نیست بخصوص که درینجا فقط بقسمت اول این کتاب یعنی بشرح قواعد «تعلیم» اکتفا کرده قسمت مهم آن را که باحث از افکار و دستورهای مخصوص «تربیت» است بجهت عدم فرصت و فرا هم نبودن وسایل چاپ ناچار بکنار گذاشته‌ایم تا جلد سوم این کتاب را تشکیل بدهد و بعدها بچاپ برسد.

درینحال اگر فن تعلیم و تربیت را بیک دریا تشبیه کنیم این کتاب بمنزله چند قطره از آن خواهد بود و همین قدر از وجود

يك دريای بيكران خبر خواهد داد و از آن نشانه‌ای خواهد بود. ازین حيث خدمتی جز یاد آوری و دعوت بايقای وظیفه نمی‌تواند بنماید و فقط بجای مؤذنی خواهد بود که هموطنان مرا به ادای فریضه انسانی خود یعنی تعلیم و تربیت فرزندان خود صدا خواهد زد و چگونگی و اهمیت آن فریضه را متذکر خواهد شد. این کتاب بهیچ وجه جنبه ادبی ندارد و بقدری ساده و آسان نوشته شده است که هر کس مختصر سوادی داشته باشد میتواند آنرا بخواند و بفهمد و حتی مطالب علمی و عقاید فلسفی که در ضمن مباحث پیش آمده طوری با مثالهای کافی و مشهور و با عبارتهای ساده شرح داده شده که بی زحمت و بزودی بی بحقیقت و معنای آنها میتوان برد و بجای يك زمان میتوان خواند.

بدینقرار، پدران و مادران و مربیان و معلمان و شاگردان و خلاصه هر کس که اندك سواد فارسی دارد از آن استفاده میتواند کند و هیچ نباشد يك فکر اجمالی در باره تعلیم و تربیت کسب میتواند نماید.

آرزوی یگانه من اینست که نژاد نوزاد ایران در آغوش يك تربیت صحیح و کامل پرورش یابد و ازین حالت افسردگی بیرون آمده خود را بدرجه کمال انسانی برساند و آنوقت يك رهنمای اخلاقی برای نوع بشر گردد و چنانکه در عهد قدیم، رابط و واسطه ما بین تمدن چین و هند و آشور و بابل و یونان و مصر بوده است، بعدها هم عناصر سالم تمدنات غرب و شرق را در خود جمع کرده بنیروی «فلسفه توحید» يك تمدن جدید ایرانی بوجود بیاورد و با پرتو خورشید معرفت و مدنیت خویش جهان بشریت را روشن سازد.